



Research Article
**A Theoretical Approach to the Relationship
between Religion and Civilization**

Seyyed Reza Mahdinejad¹

Received: 08/02/2022

Accepted: 01/10/2022

Abstract

The relationship between religion and civilization is one of the fundamental issues that, despite its great importance, has not been examined through a theoretical approach. The present paper seeks to deal with this issue from a theoretical point of view and to answer the question via a descriptive-analytical method that the type of attitude towards the relationship between religion and civilization and its extent is subject to which key variables. According to the findings of this study, two basic variables are involved in this direction. First, the type of attitude towards religion and its domain, and second, the type of definition of civilization and its aspects. On the one hand, the type of maximal or minimal approach in determining the domain of religion is directly effective in determining its

1. Assistant Professor, Department of History of Islamic Civilization, Al-Mustafa International University, Qom, Iran. sr_mahdinejad@miu.ac.ir

* Mahdinejad, S. R. (1401 AP). A Theoretical Approach to the Relationship between Religion and Civilization. *Journal of Islam and Social Studies*, 10(38), pp. 64-89.

DOI: 10.22081/JISS.2022.63276.1901.

Copyright © 2021, Author (s). This is an open-access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution-Non Commercial 4.0 International License (<http://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0/>) which permits copy and redistribute the material just in noncommercial usages, provided the original work is properly cited.

relationship with civilization. On the other hand, the one-dimensional or two-dimensional definition in defining civilization plays a role in determining the type and extent of its relationship with religion. From the conflict of these attitudes with each other, three maximum, minimum and negative views about the relationship between religion and civilization are obtained, each of which analyzes this relationship from a different perspective.

Keywords

Religion, civilization, relationship, approaches, definitions, views.



مقاله پژوهشی

رویکردی نظری به مسئله رابطه دین و تمدن

سیدرضا مهدی نژاد^۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۷/۰۹

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۱/۱۹

چکیده

مسئله رابطه دین و تمدن از جمله موضوعات بنیادینی است که به رغم اهمیت بسیار آن، چندان که باید با رویکردی نظری بررسی نشده است. نوشتار حاضر درصدد است از منظری تئوریک به این موضوع پردازد و با روش توصیفی - تحلیلی به این پرسش پاسخ دهد که نوع نگرش به رابطه دین و تمدن و گستره آن تابع کدام متغیرهای کلیدی است. بنابر یافته‌های این تحقیق، دو متغیر اساسی در این جهت دخیل‌اند: نخست نوع نگرش به دین و قلمرو آن، و دوم نوع تعریف از تمدن و ابعاد آن. از یکسو، نوع رویکرد حداکثری یا حداقلی در تعیین قلمرو دین، به صورت مستقیم در تعیین نسبت آن با تمدن اثرگذار است. از سوی دیگر تعریف تک‌بعدی یا دوبعدی در تعریف تمدن در تعیین نوع و میزان رابطه آن با دین نقش دارد. از تضارب این نگرش‌ها با یکدیگر، سه دیدگاه حداکثری، حداقلی و منفی درباره رابطه دین و تمدن به دست می‌آید که هر کدام از منظری متفاوت این رابطه را تحلیل می‌کنند.

کلیدواژه‌ها

دین، تمدن، رابطه، رویکردها، تعاریف، دیدگاه‌ها.

۱. استادیار گروه تاریخ تمدن اسلامی جامعه المصطفی العالمیه، قم، ایران. sr_mahdinejad@miu.ac.ir

* مهدی نژاد، سیدرضا. (۱۴۰۱). رویکردی نظری به مسئله رابطه دین و تمدن. فصلنامه علمی - پژوهشی اسلام و مطالعات اجتماعی، ۱۰(۳۸)، صص ۶۴-۸۹.
DOI: 10.22081/JISS.2022.63276.1901

مقدمه

بحث از رابطه دین و تمدن و جایگاه و نقش دین در تمدن، از جمله مباحثی است که تاریخ‌نگاران و تمدن‌پژوهان، دین‌پژوهان، فلاسفه و جامعه‌شناسان هر کدام از منظری متفاوت، کم و بیش بدان پرداخته‌اند؛ اما به‌رغم این تلاش‌های علمی، این موضوع تاکنون جایگاهی شایسته و بایسته در مطالعات تمدنی نیافته است. به گفته یکی از نویسندگان مسلمان معاصر، در بسیاری از نظریات تمدنی، دین به‌عنوان یک عامل تأثیرگذار یا غایب است یا به‌عنوان یک عامل فرعی و متأخر از عامل اساسی و محوری و به‌عنوان نتیجه و محصول آن در نظر گرفته شده است (جابر، ۱۴۱۰ق). درمقابل، تلاش‌های زیادی برای نفی این رابطه و حتی القای نقش تمدن‌زدایی دین صورت پذیرفته و می‌پذیرد. این موضوع عوامل گوناگونی دارد که بررسی آن مجال گسترده می‌طلبد.

در این میان، رابطه دین اسلام و تمدن، همواره برای دینداران و کسانی که دغدغه تمدن دینی دارند، اهمیت ویژه‌ای داشته و دارد، به‌ویژه آنکه دین اسلام در گذشته توانایی خود را برای تمدن‌سازی به خوبی نشان داد؛ اما به دلایلی تمدن‌باشکوه مسلمانان دچار انحطاط گردید. اکنون پرسش اساسی این است که چگونه می‌توان دین را دوباره به صحنه آورد تا همان نقش برجسته تمدنی را ایفا و تمدنی نوین برپا کند. جامعه عمل پوشاندن به آرمان احیای تمدن اسلامی یا برپایی تمدن نوین اسلامی که توسط اندیشمندان دغدغه‌مند مسلمان در دوره معاصر مطرح شده و دنبال می‌شود، پیش و بیش از همه مستلزم پرداختن به مسئله بنیادین رابطه دین و تمدن و چگونگی ایفای نقش مجدد دین اسلام در مسیر تمدن‌سازی است؛ اما مسئله این است که اندیشمندان مسلمان درباره کم و کیف این رابطه نه تنها دیدگاه یکسانی ندارند، بلکه تفاوت دیدگاه‌ها در این زمینه بسیار است. این موضوع، یکی از مهم‌ترین مسائلی است که در این باب وجود دارد و نیازمند بررسی است. غالب آثاری که در این مورد نگاشته شده، با رویکردی تاریخی و اثباتی به این موضوع پرداخته‌اند و تاکنون چندان با رویکردی کلان و نظری به این رابطه پرداخته نشده و دلایل تفاوت نگرش‌ها در این موضوع بررسی نشده است.

مسئله اصلی این نوشتار، بررسی چرایی تفاوت نگرش‌ها درباره رابطه دین و تمدن است. چرا برخی معتقد به رابطه حداکثری بین اسلام و تمدن هستند، اما برخی دیگر این رابطه را نفی می‌کنند یا به حداقل فرو می‌کاهند؟ به بیان دیگر پرسش اصلی نوشتار حاضر این است که نوع نگرش به رابطه دین و تمدن و گستره آن، تابع چه متغیرهای اساسی است؟

در این مقاله، تلاش خواهد شد با روشی توصیفی - تحلیلی و از رهگذر بررسی رویکردهای گوناگون به دین و تمدن، به پرسش بالا پاسخ داده شود؛ چنان‌که از عنوان مقاله برمی‌آید، رویکرد ما در این نوشتار، نظری است و در نظر داریم چارچوبی تئوریک در این زمینه ارائه کنیم؛ اما به منظور پرهیز از انتزاعی بودن بحث، از باب نمونه به مصادیقی از دیدگاه‌ها نیز اشاره و استناد خواهد شد.

۱. پیشینه تحقیق

در خصوص رابطه دین و تمدن، آثار معدودی نوشته شده است. از جمله این آثار می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد: سیدغلامرضا سعیدی در نوشتاری کوتاه با عنوان «مقام دین در عالم تمدن» ضمن اشاره به نقش دین اسلام در ایجاد تمدن اسلامی، معتقد است اسلام در سایر تمدن‌های بشری، به‌ویژه تمدن غرب و تمدن هندی نیز نقش بسزایی داشت (سعیدی، ۱۳۲۴). همایون همتی در مقاله «رابطه دین و تمدن» با رویکردی دین‌پژوهانه و از نگاه دانش ادیان ارتباط دین و تمدن را به‌اختصار بررسی کرده است (همتی، ۱۳۹۰، صص ۳۰-۳۹). او در این مقاله کوتاه، بیشتر به تعریف دین پرداخته و رابطه آن را با تمدن از منظر برخی دین‌پژوهان غربی معاصر بیان کرده است. محمدهادی همایون در مقاله «دین و تمدن در گذار تاریخ (رویکردی راهبردی و تمدنی به مهدویت)» به موضوع مهدویت پرداخته و با اشاره به نقش دین و پیامبران در تاریخ تمدن بشر، انبیا را منشأ تمدن دانسته و مهدویت را در امتداد همان مسیر قلمداد کرده است (همایون، ۱۳۸۷). سیدحسین رئیس‌السادات مقاله‌ای تحت عنوان «دین و تمدن» نگاشته که در آن بیشتر به رابطه عقل و دین پرداخته است تا دین و تمدن (رئیس‌السادات، ۱۳۶۸). محسن الویری در

مقاله «رابطه اسلام و ایران؛ رویکرد تمدنی»، بحث نظری کوتاهی در این مورد مطرح کرده (الویری، ۱۳۸۳) و در مقاله «اندیشه مهدویت و تمدن نوین اسلامی» نیز به اثرگذاری دین بر تمدن در دو ساحت خُرد و کلان اشاره کرده است (الویری، ۱۳۹۲). حبیب‌الله بابایی در مقاله «عیار و اساس در اسلامی بودن تمدن» به موضوع رابطه اسلام و تمدن پرداخته و به این نتیجه رسیده که اساس تمدن اسلامی، اسلام و عیار آن ایمان است (بابایی، ۱۳۹۴). احمد بهشتی در مقاله‌ای با عنوان «دین مدنی و مدنیت دینی» با رویکردی کلامی و از موضع دفاع از دین، دو نظریه تعاند و ترابط دین و تمدن را بررسی کرده و ضمن رد دیدگاه نخست، به تفصیل درباره نظریه دوم و سه دیدگاه ذیل آن سخن گفته است (بهشتی، ۱۳۸۳).

در آثار مذکور، درباره موضوع رابطه دین و تمدن با رویکرد نظری و به صورت مستوفی بحث نشده و اغلب مباحث کلی در این باره مطرح شده یا به صورت خُرد به دیدگاه برخی اندیشمندان مسلمان پرداخته شده است. افزون بر اینکه موضوع چرایی تفاوت نگرش‌ها به رابطه دین و تمدن در اثر مستقلاً تاکنون بررسی نشده است؛ از این رو نوشتار حاضر در نظر دارد با رویکردی کلان و تنویرک، اصل رابطه دین و تمدن را واکاوی کند و عوامل دخیل در تعیین این رابطه و تفاوت دیدگاه‌ها در این موضوع به غایت مهم را بررسی کند.

۲. تبیین مفاهیم

«دین» و «تمدن» دو مفهوم کلیدی این نوشتار هستند که باید تعریف شوند؛ اما از آنجا که فرضیه اصلی نوشتار حاضر این است که نوع نگاه به رابطه دین و تمدن تابع نوع تعریف از آن دو است، بنیان مقاله بر تعریف این دو مفهوم استوار گشته و حجم اصلی آن به چگونگی تعریف از دین و تمدن و تأثیر آن در نوع رابطه میان آن دو اختصاص یافته است؛ بنابراین در اینجا به اختصار تعریف مختار از این دو مفهوم را می‌آوریم و بحث مبسوط در این زمینه را به ادامه وامی‌نهمیم.

۱-۲. دین

دین از جمله واژگانی است که برداشت‌های گوناگونی از آن وجود دارد و تعاریف بی‌شمار و گاه بسیار متفاوتی از آن ارائه شده است، به گونه‌ای که دایرةالمعارف دین این تعاریف را بی‌نهایت دانسته و به تعبیر برخی از دین‌پژوهان، حتی ارائه فهرست ناقصی از آن نیز میسر نیست (الباده، ۱۳۷۴، ص ۸۵). گستره این تعاریف به اندازه‌ای است که از نگرش‌های طبیعت‌گرایانه و ملحدانه تا دیدگاه‌های توحیدی محض را در برمی‌گیرد. علل بروز این تعدد و تفاوت‌ها را می‌توان در تعدد منظرها و رهیافت‌های دین‌پژوهی، تنوع و تکثر ادیان، مبانی فکری و پیش‌فرض‌های نظری معرّف، غرض از تعریف و مرجع تعریف دانست. هر تعریفی اصولاً بستگی و ربط وثیقی با مبانی نظری و رویکرد و غرض ارائه‌دهنده آن دارد.

در این نوشتار بنای پرداختن به تعاریف مذکور را نداریم و بر این نظر هستیم که نوع تعریف از دین در تعیین نوع رابطه آن با تمدن نقش کلیدی دارد. در این مورد در ادامه سخن خواهیم گفت و در اینجا فقط به تعریف مختار اشاره می‌کنیم و بحث بیشتر را به جای خود وامی‌نهیم.

از بین تعاریف گوناگون دین، تعریف ذیل از علامه طباطبایی با مبنای ما در این پژوهش انطباق بیشتری دارد: «دین عبارت است از روش خاصی در زندگی دنیا که هم صلاح زندگی دنیا را تأمین می‌کند و هم در عین حال، با کمال اخروی و زندگی دائمی و حقیقی در جوار خدای تعالی موافق است» (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۴، ص ۱۹۴). ویژگی این تعریف آن است که دربرگیرنده ابعاد دنیوی و اخروی دین است و سوبه این جهانی و تمدنی دین در آن لحاظ شده است. ایشان در جای دیگری با تعریفی مشابه می‌نویسد: «دین روش مخصوصی در زندگی انسان است که صلاح دنیا را به نحوی که موافق کمال اخروی و حیات حقیقی باشد، تأمین می‌کند» (طباطبایی، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۴۰۵). نکته قابل توجه در دو تعریف گفته‌شده، استفاده از واژه صلاح در مورد دنیا (صلاح دنیا) و کمال در مورد آخرت (کمال اخروی) است. صلاح دربرگیرنده امور و منافع مادی و معنوی حیات انسان و کمال ناظر به امور معنوی است؛ البته صلاح دنیوی که مد نظر دین است،

در راستای کمال اخروی است و این دو در ترابط و پیوستگی معناداری هستند. این تعریف از دین در تبیین مفهوم تمدن دینی و رابطه دین و تمدن بسیار کاربرد دارد. در این نوشتار، مراد از دین، به طور مشخص و مصداقی دین اسلام است و در تطبیق بحث نظری بر مصداقی، دین اسلام مد نظر است و به دیدگاه اندیشمندان مسلمان استناد خواهد شد.

۲-۲. تمدن

تمدن از جمله واژگانی است که در چند قرن اخیر بیشتر رواج یافته و بسان بسیاری دیگر از واژگان رایج در علوم اجتماعی تعریف دقیق و مورد اتفاقی از آن ارائه نشده است. علت این امر را علاوه بر سیالیت مفاهیم در علوم اجتماعی، باید در اختلاف مبانی فکری و پیش فرض‌ها، رویکردها و رهیافت‌ها در تعریف تمدن دانست. تا کنون تعاریف متعددی از تمدن از منظرهای گوناگون ارائه گردیده است. در این نوشتار، بنا و مجال پرداختن به آنها نیست؛ اما از زاویه نگاه و موضوع این نوشتار، تعاریف تمدن را به لحاظ نوع رویکرد، به دو دسته کلی می‌توان تقسیم کرد:

نخست، رویکرد مادی: تمدن را پدیده‌ای غالباً مادی می‌داند و تصویری عینی از آن را برجسته می‌سازد. از این منظر، تمدن اساساً پدیده‌ای عینی است که در مظاهری مانند هنر و معماری، علوم، فنون و صنایع و سازمان و تشکیلات اداری و سیاسی تجلی می‌یابد. در این رویکرد، پیشرفت‌های مربوط به اقتصاد، صنعت و تکنولوژی معیار اصلی تمدن شمرده می‌شود و مؤلفه‌های غیرمادی و معنوی مانند دین، اخلاق و فرهنگ کم‌رنگ است؛ برای نمونه تایلور^۱ تمدن را به دلیل بازگشت به شهرنشینی و توسعه مادی، دارای مفهوم مادی می‌داند و فرهنگ را بر آن ترجیح می‌دهد (کوش، ۱۳۸۱، ص ۲۸). اشپنگلر^۲ با چنین نگاهی به تمدن معتقد بود تفوق عنصر مادی تمدن بر عنصر معنوی

1. Edward Burnett Tylor.

2. Oswald Spengler.

فرهنگ، احتضار فرهنگ و متعاقب آن مرگ تمدن را در پی خواهد داشت (اشپنگلر، ۱۳۶۹، ص ۳۳). ابن خلدون نیز با نگرشی مشابه، حضارت و شهرنشینی را مرحله پایانی عمران و اجتماع می‌داند؛ مرحله‌ای که دوران رفاه و تجمل‌خواهی و گسترش انواع گوناگون هنر و فنون و صنایع است (ابن‌خلدون، ۱۳۶۶، ج ۲، صص ۴۸ و ۷۴۰). تعاریف رایج از تمدن، اغلب بر روی «ترقی و پیشرفت» در زندگی مادی تأکید دارند. اگرچه از معنویت و اخلاق هم به‌عنوان بخشی از تمدن سخن می‌گویند، اساس تمدن در این تعاریف، توسعه مادی است.

دوم، رویکرد دو بعدی: وجود هر دو بعد مادی و غیرمادی را در تمدن ضروری می‌داند. از این منظر، بنیان اصلی تمدن بر عناصر غیرمادی به‌ویژه دین، اخلاق و فرهنگ قرار دارد و پیشرفت‌های مادی، مظاهر تمدن به شمار می‌روند. از این منظر، آنچه ملاک و معیار اصلی تمدن به شمار می‌رود، پیشرفت و ارتقای فرهنگی، اخلاقی و معنوی یک جامعه است و پیشرفت‌های اقتصادی، فنی و تکنولوژیکی، مظاهر مادی تمدن به شمار می‌روند؛ برای نمونه یوکیچی^۱ این دو رویکرد متمایز را در قالب دو معنای محدود و گسترده از تمدن توصیف کرده است: «تمدن در معنای محدود یعنی افزایش آنچه انسان مصرف می‌کند و تجملاتی که به ضرورت‌های روزانه زندگی اضافه می‌شوند، اما در معنای گسترده آن، پالایش معرفت و پرورش فضیلت است، به نحوی که زندگی بشر را به مرتبه بالاتری سوق دهد» (یوکیچی، ۱۳۷۹، صص ۱۱۸-۱۲۰). اشویتسر^۲ معتقد است هرچند تمدن به مثابه پیشرفت روحی و جسمی و مادی و معنوی به‌صورت توأمان منظور شده است، جوهر و غایت نهایی تمدن انسانی، ایجاد و تحقق کمال روحی و اخلاقی در جامعه است (بابایی، ۱۳۹۵). کانشنی^۳ نیز مقوله تمدن را بیشتر روحی روانی می‌داند تا جسمی. بر این اساس به نقش دین در تمدن پرداخته و معتقد است، تمدنی که در دین ضعیف باشد، در همه جا تَرَک برمی‌دارد؛ البته ادیانی می‌توانند تمدن‌ساز باشند که

1. Fukuzawa Yukichi.
2. Albert Schweitzer.
3. Feliks Konieczny.

علاوه بر بُعد اخلاقی، ابعاد مادی و دنیوی زندگی بشر را نیز در بر گیرند. پیشرفت تمدن بیشتر وابسته به امور انتزاعی و معنوی است نه مادی (بابایی، ۱۳۹۵).

نگارنده نیز با رویکرد اخیر، معتقد است: «تمدن بر ایند پیشرفت و شکوفایی جامعه در ابعاد مادی و معنوی است که در عرصه‌های گوناگون علمی، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی تحقق می‌یابد». در میان این دو بُعد، از جهاتی بعد معنوی و غیرمادی مقدم بر بعد مادی است؛ چراکه درحقیقت فکر و اندیشه و فرهنگ زیربنای تمدن است و بدون آن اساساً تمدنی شکل نمی‌گیرد. حال آنکه پیشرفت‌ها و مظاهر مادی، روبنا و مظاهر بیرونی تمدن به شمار می‌آیند.

۳. عوامل مؤثر در نوع نگرش به رابطه دین و تمدن

نوع نگرش به رابطه دین و تمدن، تابع دو متغیر بنیادین است: ۱. نوع نگرش به دین و گستره و قلمرو آن؛ ۲. تعریف تمدن و ابعاد آن. در ادامه با بررسی این دو موضوع، تلاش خواهیم کرد به تأثیر آن در رابطه دین و تمدن با تأکید بر رابطه دین اسلام و تمدن با ذکر نمونه‌هایی از دیدگاه‌های اندیشمندان مسلمان در این خصوص پردازیم.

۳-۱. نوع نگرش به دین و قلمرو آن

در تعریف و نوع نگاه به دین رویکردها^۱ و رهیافت‌های^۲ متفاوتی وجود دارد که هر کدام از منظری خاص بدان نگریسته‌اند. همین تفاوت نگرش‌ها نسبت به دین یکی از عوامل اصلی است که خود موجب اختلاف دیدگاه‌ها در باب رابطه دین و تمدن می‌گردد. به تعبیر علامه محمدتقی جعفری، تا تصویر و تصوّر افراد از دین مشخص نشود، امکان مقایسه آرای آنان درباره موضوعات مختلف مربوط به دین اساساً وجود ندارد (جعفری، ۱۳۷۸، ص ۳۱)؛ از این رو نخست باید نوع نگرش هر اندیشمندی به دین

1. Approach.

2. Attitude.

مشخص شود تا از رهگذر آن نوع رابطه آن با تمدن در نگاه وی روشن گردد. پرداختن به رویکردها و تعاریف بالا در این نوشتار ضرورتی ندارد و تنها به دو رویکرد اصلی در بحث قلمرو دین که تأثیر مستقیمی در رابطه آن با تمدن دارد، اشاره خواهیم کرد تا از رهگذر آن به دیدگاه‌های منشعب از این رویکردها اشاره نمایم.

۳-۱-۱. رویکردهای حداکثری و حداقلی

هنگامی که از نقش دین در تمدن سخن می‌گوییم، ناگزیر پای قلمرو دین نیز به میان کشیده می‌شود. پرسش اصلی در این باب این است که گستره و قلمرو دین چه اندازه است و چه ابعادی از زندگی بشر را در بر می‌گیرد؟ آیا دین صرفاً ابعاد معنوی زندگی انسان را در بر می‌گیرد و در پی سعادت اخروی او است، یا آنکه ابعاد مادی و دنیوی حیات انسان نیز در قلمرو مأموریت دین جای می‌گیرد؟ از منظر دیگر، آیا دین فقط عهده‌دار پاسخگویی به نیازهای فردی و درونی انسان است یا حیات اجتماعی و نیازهای اجتماعی او را نیز شامل می‌شود؟ اگر دین ناظر به حیات دنیوی و اجتماعی انسان نیز هست، گستره آن تا چه میزان است؟

نوع پاسخ به پرسش‌های بالا، در تعیین میزان رابطه دین و تمدن بسیار اثرگذار است. در بحث قلمرو دین، دو رویکرد اصلی حداکثری و حداقلی از یکدیگر کاملاً متمایزند. طرفداران رویکرد حداکثری، با اعتقاد به جامعیت دین (اسلام) بر این باورند که دین صرفاً محدود به امور معنوی و اخروی بشر نیست و علاوه بر نقش هدایتی در امور معنوی و اخروی، در حوزه امور مادی و دنیوی بشر نیز دارای برنامه است و ایفای نقش می‌کند. دین صرفاً مربوط به عقبای بشر نیست، بلکه اساساً بیشتر مربوط به دنیای بشر است و حتی اگر معطوف به دنیای دیگر نیز باشد، هدف آن هدایت و اصلاح زندگی دنیوی او است. اطلاق دنیوی یا اخروی بودن نیز بیشتر ناظر به تحقق مواعید و مطالبات دین در این یا آن جهان است (شجاعی‌زند، ۱۳۸۸)، نه به معنای انحصار مأموریت دین در امور اخروی یا دنیوی. دنیا و آخرت بر روی هم یک کل واحد را تشکیل می‌دهند و مکمل یکدیگرند. همان‌طور که سرگذشت دنیوی انسان، سرنوشت اخروی او را رقم

می‌زند، معادشناسی او نیز در لحظه‌لحظه حیات دنیوی او تأثیرگذار است (نصر، ۱۳۸۴، ص ۵۸). اسلام آخرت‌گرایی را در متن زندگی قرار داده و راه آخرت از متن زندگی و مسئولیت‌های دنیوی می‌گذرد (مطهری، ۱۳۶۲، ص ۲۲۴). از آنجا که تأمین سعادت اخروی انسان نیز در این جهان میسر می‌گردد، لازمه آن ساختن دنیایی است که در بستر آن، تحقق آموزه‌ها و اهداف دین میسر گردد. از جهت دیگر، این رویکرد، دین را محدود به بُعد فردی ندانسته، بلکه بر این باور است که دین دارای ابعاد اجتماعی گسترده‌ای نیز هست. گرچه دین در اعتقادات، احساسات، اخلاقیات، تجربیات و اعمال فرد مؤثر است، دامنه و قلمرو دین بسی فراتر از جنبه فردی آن است و در همه عرصه‌های حیات فردی و اجتماعی بشر حضوری فعال و مؤثر دارد و چه بسا جنبه اجتماعی آن غالب بر جنبه فردی آن است (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۴، صص ۹۴-۱۰۰).

در مقابل رویکرد بالا، رویکرد حداقلی، قلمرو دین را محدود و مُضیق می‌داند. طرفداران این رویکرد، دین را ناظر به حیات اخروی انسان و محدود به امور معنوی و فردی بشر می‌دانند و بر این اعتقادند که دین صرفاً عهده‌دار تنظیم رابطه انسان با خداوند است و امور دنیوی انسان در حیطه مأموریت آن قرار ندارد یا به حداقل لازم بسنده کرده است (سروش، ۱۳۷۸، ص ۸۴). از نظر این گروه اینکه کسانی متوقع‌اند دین هم دنیای مردم و هم آخرت آنها را آباد کند، هیچ دلیلی عقلی و شرعی ندارد (سروش، ۱۳۷۶، ص ۳۶۶). ماحصل آنچه از متون دینی (قرآن) به دست می‌آید، بخش اعظم آن تمرکز بر دو مسئله خدا و آخرت است (بازرگان، ۱۳۷۷، صص ۴۸-۵۱). از این منظر، دخالت دین در عرصه‌های گوناگون، حداقلی و بالعرض است: یعنی اولاً و بالذات خداوند دین را برای کارهای این جهانی و سامان‌دادن به معیشت ما در این جهان فرو نفرستاده است. تعلیمات دینی بنابر قاعده برای حیات اخروی جهت‌گیری شده‌اند؛ یعنی برای تنظیم معیشت و سعادت اخروی هستند و حداکثر دخالت دین در امور دنیوی از این جهت است که به زندگی اخروی انسان کمک بهتری کند (سروش، ۱۳۷۶، صص ۱۱۴-۱۳۵). تمام دستورهای دینی جهت آباد کردن آخرت انسان‌ها بیان شده و اهداف دیگری مانند تأمین نیازهای اقتصادی، سیاسی و مانند آن را ندارد و این‌گونه امور به عقل بشر واگذار گردیده است.

این گروه، اعتقاد به جامعیت دین را تصویری نادرست می‌دانند و معتقدند این باور، به سود دین نیست. بین کامل بودن دین با جامعیت آن تفاوت وجود دارد؛ دین کامل است، اما جامع نیست (سروش، ۱۳۷۶، صص ۱۰۹-۱۱۰).

تأثیر دو رویکرد بالا نیز بر رابطه دین و تمدن بسیار است. با توجه به آنچه گفته شد، از آنجا که تمدن اساساً پدیده‌ای دنیوی و اجتماعی است، طرفداران رویکرد حداکثری، بین دین و تمدن نیز رابطه‌ای گسترده و حداکثری قائل‌اند و یکی از کارکردهای اساسی دین را تمدن‌سازی می‌دانند. آنچه برای تمدن اهمیت دارد، صورت تجلی یافته دین در حیات دنیوی و اجتماعی انسان‌ها است و قائلان به رویکرد حداکثری، به مأموریت دین در هر دو حوزه مذکور اعتقاد دارند. چنین نگرشی به دین موجب می‌گردد نقش دین و دینداران در حیات دنیوی و اجتماعی بسیار پررنگ گردیده و به جای رهبانیت و عزلت‌گزینی به نقش‌آفرینی در حیات اجتماعی و این جهانی خویش پردازند.

اما نتیجه نگرش حداقلی آن است که قلمرو دین در امور دنیوی و اجتماعی و در نتیجه در تمدن به شدت فروکاسته می‌شود. طرفداران نظریه دین حداقلی، با محصور کردن دین به امور اخروی، منکر دخالت و حضور دین در عرصه دنیا و اجتماع‌اند و معتقدند دین در امور اجتماعی، سیاسی و اقتصادی یا اساساً دخالتی ندارد یا به حداقل اکتفا کرده است. نقطه ثقل نگاه این گروه از دین‌پژوهان، به سوی فرد منعطف است و آن را محمل و محمول دین شمرده‌اند. بدیهی است دین فردی و صرفاً آخرت‌گرا، نمی‌تواند رابطه‌ای با تمدن داشته باشد؛ چراکه اساساً تمدن پدیده‌ای این جهانی و اجتماعی است و دینی که با دنیا و اجتماع کاری نداشته باشد، نمی‌تواند با تمدن نیز نسبتی داشته باشد.

۲-۳. نوع تعریف از تمدن و ابعاد آن

متغیر دیگری که در تعیین رابطه دین و تمدن تأثیر دارد، نوع تعریف از تمدن است؛ چنان‌که پیش از این گفته شد، از یک منظر، دو رویکرد کلان در تعریف تمدن قابل شناسایی و تمایز است که اتخاذ هر یک از آن دو، تأثیر مستقیمی بر نوع نگرش به رابطه

آن با دین خواهد داشت. اگرچه اهمیت و تأثیر این متغیر به اندازه نوع نگرش به دین نیست، اما به نوبه خود تأثیر قابل توجهی بر رابطه فوق دارد. در ادامه به تبیین اجمالی این موضوع خواهیم پرداخت.

کسانی که تمدن را غالباً پدیده‌ای مادی می‌دانند و ابعاد و جنبه‌های غیرمادی مانند دین و فرهنگ را از تمدن جدا می‌سازند، با مرکز کشیدن میان حوزه مادی و معنوی و قراردادن تمدن در حوزه مادی و دین در حوزه معنوی، عملاً زمینه ارتباط بین دین و تمدن را از بین می‌برند یا به حداقل می‌رسانند؛ چراکه براساس این نگرش، چندان حوزه مشترکی بین دین و تمدن باقی نمی‌ماند که دین بتواند در آن حوزه ایفای نقش کند. اگرچه بر مبنای دیدگاه کسانی که معتقد به قلمرو حداکثری برای دین هستند، همچنان زمینه ایفای نقش دین در بُعد مادی تمدن باقی است، اما طبعاً این رابطه به حداقل کاسته می‌شود. رویکرد مادی به تمدن، اغلب در میان بخشی از اندیشمندان و روشنفکران مسلمان دیده می‌شود که نگاهشان ناظر به تمدن جدید غرب است یا متأثر از تعاریف و رویکرد رایج و غالب غربی به تمدن هستند؛ برای مثال رفاعه طهطاوی از پیشگامان جریان غربگرایی در مصر معتقد است جوامعی در مرتبه تمدن هستند که صاحب عمران، صناعات، علوم و... باشند (طهطاوی، ۲۰۱۲، ص ۱۴).

درمقابل، نگاه دوبعدی به تمدن، زمینه را برای برقراری پیوند میان دین و تمدن مهیا می‌سازد. اگر علاوه بر ابعاد مادی، برای تمدن، جهات معنوی نیز قائل باشیم، از آنجاکه وجه اصلی و غالب دین، حوزه معنوی است، ایفای نقش آن در این بخش از تمدن که بُعد نرم‌افزاری و زیرساختی تمدن نیز محسوب می‌شود، بسیار پررنگ خواهد بود. اگرچه دین می‌تواند در جهات مادی تمدن نیز تأثیرگذار باشد، بیشترین نقش آن در حوزه معنوی است.

چنین نگرشی، به‌ویژه در رویکرد دینی به تمدن برجسته‌تر است؛ برای نمونه امام خمینی با چنین نگرشی، بالاترین مرتبه تمدن را تمدن مهارشده در بُعد مادی می‌داند. از دیدگاه ایشان، مهار تمدن در بُعد مادی اهمیت و ضرورت ویژه‌ای دارد و این مهار باید با عنایت به بُعد معنوی و خطوط قرمز دین صورت پذیرد (خمینی، ۱۳۶۸، ج ۸، ص ۵۱۶). امام

خمینی به برداشت و تفسیر مستشرقان از تمدن انتقاد می‌کند و معتقد است آنان هنگامی که از تمدن سخن گفته‌اند، آن را بیشتر به ساختمان‌های بلند و بناهای عالی و زیبا و مانند آن محدود کرده‌اند و همین برداشت خویش را بر تمدن اسلامی نیز تحمیل نموده‌اند (خمینی، ۱۳۶۸، صص ۱۱۰ و ۲۹۳). آیت‌الله خامنه‌ای معتقد است پایه اصلی تمدن، نه بر صنعت و فناوری و علم که بر فرهنگ و بینش و معرفت و کمال فکری انسانی است (خامنه‌ای، ۱۳۷۳/۱/۱). با توجه به چنین نگرشی ایشان در تعریف تمدن نوین اسلامی معتقد است: «در تمدن نوین اسلامی، معنویت در کنار مادیت، عروج اخلاقی و معنوی و روحی و تضرع و خشوع، در کنار پیشرفت زندگی مادی است» (خامنه‌ای، ۱۳۹۸/۴/۱۲). از این منظر، دین یکی از عناصر اصلی تمدن به شمار می‌رود (خامنه‌ای، ۱۳۹۰/۶/۲۶) و بار اصلی جنبه معنوی تمدن اسلامی بر دوش دین و برآمده از آن خواهد بود.

ابوالحسن ندوی اندیشمند مسلمان هندی معاصر با نفی تمدن تک‌بعدی معتقد است اگر زمامداران تمدن جز به زندگی مادی و محسوسات به چیز دیگری ایمان نداشته باشند و هم و غمی جز پرستش مادیات و لذت‌ها و منافع محسوس نداشته باشند، مسلماً طبیعت مادی و تمایلات آنها در شکل‌گیری تمدن نیز تأثیر می‌گذارد و آن را به رنگ و قالب خویش در می‌آورد. در چنین تمدنی، ابعاد از زندگی انسان، یعنی ابعاد مادی آن تکامل می‌یابد؛ اما ابعادی مهم‌تر که همان ابعاد معنوی حیات بشر است، مختل می‌شود. در سوی مقابل نیز اگر گروهی زمام امور را به دست گیرند که مادیات را زیر پا گذارند و ابعاد مادی را نادیده گیرند و جز روح و ماوراء حس و طبیعت به چیز دیگری نیندیشند و با زندگی به ستیز در آیند، شادابی زندگی تبدیل به پژمردگی می‌شود و توانمندی‌های انسان به نابودی کشیده می‌شوند. پیامد این تفکر آن است که تمدن فروخواهد پاشید و نظام زندگی مختل خواهد شد (ندوی، ۱۴۲۰ق، صص ۱۶۹-۱۷۰).

۳-۳. دیدگاه‌های متفاوت در باب رابطه دین و تمدن

بر اساس آنچه گفته شد، بسته به نوع نگرش به دین و تمدن و نوع تعریف از این دو،

رابطه بین آنها نیز صورت‌های گوناگونی می‌یابد. تأثیر این نگرش‌ها به اندازه‌ای است که طیف متنوعی از دیدگاه‌ها، از رابطه حداکثری بین دین و تمدن تا رابطه حداقلی و حتی نفی این رابطه را در میان آنها می‌توان مشاهده کرد. با توجه به مباحث بالا، از تلاقی رویکردهای گوناگون به دین با تعاریف متفاوت از تمدن، سه دیدگاه اصلی در مورد رابطه دین و تمدن به دست می‌آید که عبارت‌اند از:

۳-۳-۱. رابطه حداکثری

گسترده‌ترین سطح از رابطه دین و تمدن مربوط به حالتی است که نگرش حداکثری به قلمرو دین با تعریف دوبعدی از تمدن تلاقی پیدا می‌کند؛ چراکه در این صورت دین ظرفیت و امکان تأثیرگذاری در ابعاد مادی و معنوی تمدن را خواهد داشت. بدین ترتیب در مقام نظر، با چنین نگرشی به دین و تمدن، بیشترین رابطه بین آن دو برقرار می‌گردد. این دیدگاه بیشتر ناظر به وضع مطلوب تمدن دینی است. امام خمینی براساس چنین نگرشی، در مورد رابطه اسلام و تمدن معتقد است اسلام دینی تمدن‌ساز است (خمینی، ۱۳۶۸، ج ۸، ص ۵۱۶) و بالاترین مراتب تمدن و تمدن حقیقی در اسلام وجود دارد (خمینی، ۱۳۶۸، ج ۸، صص ۱۰۲ و ۳۰۹). از نظر تاریخی نیز چنین پیوندی میان دین اسلام و تمدن در مورد تمدن اسلامی پیشین تحقق یافته و اسلام از پایه‌گذاران تمدن بزرگ در جهان بوده است (خمینی، ۱۳۶۸، ج ۵، ص ۲۰۴) که با آموزه‌های خاص خود، موفق شد تمدنی نوین را در جهان بنیان گذارد و توانست چندین قرن دنیا را زیر چتر فرهنگ و تمدن خود حفظ کند (خمینی، ۱۳۶۸، ج ۱، ص ۳۷۴ و ج ۸، ص ۵۱۶) و ممالک اسلامی با عملی شدن نیمی از قانون اسلامی، بالاترین تمدن را به جهان نشان دادند (خمینی، ۱۳۶۸، ج ۱، ص ۳۰۱؛ ج ۵، صص ۲۰۴-۲۱۶).

صرف نظر از واقعیت تاریخی، طرفداران این دیدگاه معتقدند ظرفیت تمدن‌سازی دین اسلام، ثابت و همیشگی است و اختصاص به زمان یا مکان خاصی ندارد؛ بنابراین در هر عصری امکان وقوع دارد، اگرچه تحقق آن در مقام عمل به عوامل گوناگونی بستگی دارد. ایده تمدن نوین اسلامی که آیت‌الله خامنه‌ای مطرح کرده است و به‌عنوان

چشم‌اندازی برای آینده جمهوری اسلامی و بلکه جهان اسلام ترسیم گردیده،^۱ اساساً مبتنی بر این دیدگاه و باور به ظرفیت و امکان حداکثری دین برای تمدن‌سازی است که در صورت تحقق شرایط، به‌ویژه ایفای نقش عوامل انسانی (مسلمانان) چنین آرمانی در آینده امکان تحقق خواهد داشت.

۳-۳-۲. رابطه حدافلی

فرض دوم از رابطه دین و تمدن مربوط به صورت است که نگرش حداکثری به دین با تعریف تک بعدی و مادی از تمدن تلاقی پیدا می‌کند؛ اما تمدن را صرفاً پدیده‌ای مادی تعریف می‌کند. در این صورت، از گستره رابطه دین و تمدن نیز کاسته می‌شود و تأثیرگذاری دین، صرفاً به حوزه مادی محدود می‌شود. در صورت عکس آن، یعنی اقلی‌دانستن قلمرو دین و دوبعدی‌دانستن تمدن نیز رابطه این دو حدافلی خواهد بود و تأثیرگذاری دین صرفاً به حوزه معنوی محدود خواهد شد؛ اگرچه با توجه به ماهیت معنوی دین، توانایی ایفای نقش آن در این بُعد که مهم‌تر و زیربنایی‌تر از بعد مادی نیز به شمار می‌رود، بیشتر است؛ به همین دلیل گستره این رابطه نیز بیش از صورت قبل است؛ البته در مقام خارج نیز فرض دوم، مصادیق و طرفداران بیشتری دارد تا صورت نخست؛ زیرا غالباً کسانی که معتقد به قلمرو حداکثری برای دین هستند، به نقش تمدنی آن نیز اذعان دارند، برخلاف حدافلی‌ها که با توجه به نگرش خود ناگزیر نقش تمدنی دین را نیز محدود می‌دانند.

برای نمونه سر سیداحمد خان هندی با نگرشی مادی و غربی به تمدن می‌نویسد: هرچند دین نقش بسزایی در متمدن‌ساختن ملل ایفا می‌کند، شکی نیست ادیانی هستند که موانعی در راه ترقی جوامع ایجاد می‌کنند. هدف ما حکم در این باره است که دین اسلام از این بابت کجا مانع ایجاد می‌کند (دهقانی و حضرتی، ۱۳۹۲، ص ۱۸۴). از بخش آخر سخن

۱. «امروز هدف هر مسلمان باید ایجاد تمدن اسلامی نوین باشد. ملت‌های اسلامی ظرفیت‌های عظیمی دارند که اگر از آن استفاده شود، امت اسلامی به اوج عزت خواهد رسید، ... ایجاد تمدن عظیم اسلامی، هدف نهایی ما است» (خامنه‌ای، ۱۳۹۸/۶/۲۷).

سیداحمد خان برمی آید که پیش فرض او این بوده است که دین اسلام نیز اگرچه از جهاتی می تواند در تمدن سازی نقش داشته باشد، حتماً از جهاتی نیز مانع تمدن به شمار می رود. چنین نگرشی به مفهوم اعتقاد به رابطه حداقلی دین اسلام و تمدن در اندیشه وی است.

۳-۳-۳. نفی رابطه

در صورت تلاقی رویکرد حداقلی به دین با تعریف تک بعدی از تمدن، دین به بعد معنوی محدود و تمدن به بعد مادی محدود می شود و نتیجه این خواهد شد که عملاً رابطه بین دین و تمدن از هم گسسته خواهد شد. بسیاری از کسانی که معتقد به عدم رابطه بین دین و تمدن هستند، چنین نگرشی به دین و تمدن دارند و بر مبنای چنین پیش فرضی نمی توانند رابطه ای بین این دو متصور باشند؛ البته دیدگاه این گروه دچار تناقضات جدی است و در مقام عمل نمی توانند نقش دین در تمدن را به طور کلی نفی کنند؛ برای نمونه عبدالکریم سروش با توجه به نگرش خود به دین و تمدن، معتقد است بین دین (مسلمان بودن) و پیشرفت هیچ ملازمه ای وجود ندارد (سروش، ۱۳۸۸، صص ۳۱۳-۳۱۵). وی معتقد است دین برنامه ای برای پیشرفت مادی و دنیوی ندارد و پیشرفت و ترقی دنیوی اصولاً جزو مقاصد دین نبوده و نیست؛ چون این گونه امور، دخلی در سعادت اخروی ندارند. سروش پندار کسانی که فقه را بُعد دنیوی دین و آن را متکفل آبادانی دنیا می دانند، ناشی از بی خبری می داند و معتقد است، فقه علمی دنیوی است و فقیهان عالمان دنیا هستند (بنابر نظر صائب و ثاقب غزالی)؛ اما دنیوی بودن فقه به معنای آن است که فقه علم حقوق دنیوی است آن هم به منظور رفع مخاصمات، نه علمی برای برنامه ریزی دنیا. فقه علم احکام است نه برنامه ریزی؛ پس تمدن جدید نه از دل فقه بیرون آمده، نه اخلاق، نه کلام و نه فلسفه اسلامی. از نظر وی، به هیچ روی ساختن و آباد کردن دنیا لازمه دینداری و سعادت اخروی نبوده و نیست. سروش برنامه ریزی برای اداره دنیا را وظیفه عقل و محصول تدبیر عقلایی می داند و معتقد است دین جانشین عقل نیست و این گونه امور را باید به عقل وانهد (سروش، ۱۳۷۵، صص ۹-۱۱).

۳-۴. تمدن دینی مطلوب یا محقق

از منظر دیگر، تأثیر نوع نگرش به دین و تمدن را در نوع تعریف و تصور از تمدن دینی می‌توان ملاحظه کرد. گروهی متمایل به ارائه تصویری آرمانی و مطلوب از تمدن دینی هستند که از درجه خلوص بالایی برخوردار و هرچه بیشتر با چهره حقیقی و آرمانی دین منطبق باشد. در مقابل، گروهی دیگر رابطه بین دین و تمدن را براساس واقعیت محقق بیرونی تحلیل می‌کنند و از تمدن دینی سخن می‌گویند که در گذر تاریخ و از رهگذر پیوند تاریخی دین و تمدن عینیت یافته است. طبعاً گستره این رابطه نیز براساس شرایط تاریخی و فراز و فرودهای تمدن دینی متفاوت است و در دو سوی دامنه حداکثری و حداقلی قرار دارد. هرگاه این رابطه در مقام واقعیت تاریخی در اوج قرار داشته باشد، تمدن دینی نیز در بالاترین سطح آن تحقق می‌یابد و به عکس هرگاه این پیوند ضعیف و کم‌رنگ شود، تمدن دینی نیز از نقطه اوج خود دورتر می‌شود.

اختلاف دو دیدگاه را در توجیه اختلاف برداشت و تعیین مراد از تمدن اسلامی و نوع نگرش به تمدن اسلامی پیشین در بین اندیشمندان مسلمان و غیرمسلمان می‌توان مشاهده کرد. از همین رو است که گروه نخست با رویکردی آرمان‌گرایانه و ناظر به تمدن مطلوب، تمدن اسلامی حقیقی را تمدنی می‌دانند که تنها برآمده از دین اسلام و آموزه‌های حقیقی آن باشد؛ اما گروه دوم، آن را به معنای تمدن ناشی از دین محقق می‌دانند و از تمدن موجود و محقق، یعنی همان تمدن مسلمانان، سخن می‌گویند. نگاه متألهان و متکلمان مسلمان، بیشتر ناظر به تمدن مطلوب اسلامی است و غالب مورخان و جامعه‌شناسان، معتقد به تمدن مسلمانان هستند.

گروه نخست، با توجه به نگرش آرمانی خود، با نگاهی انتقادی به تمدن پیشین اسلامی، در دینی و اسلامی بودن آن تردید روا می‌دارند و نقدهای جدی نیز به آن وارد می‌کنند؛ برای نمونه یکی از نقدهای جدی این گروه به نهضت ترجمه علوم یونانی، ایرانی و غیره، به‌ویژه آثار فلسفی است که بسیاری آن را از عوامل رونق و شکوفایی علمی تمدن اسلامی می‌شمارند. مخالفت با این علوم هم از سوی اهل سنت و هم شیعه، البته از دو جهت مطرح شده است: نخست به دلیل الحادی بودن این علوم و تضاد آن با

دین اسلام که هم از سوی اندیشمندان اهل سنت و هم شیعه مطرح شده است و دوم به سبب در انزوای قرارداد معارف اهل بیت و در نتیجه انحراف از مسیر اسلام اصیل. دیدگاه اخیر، در میان گروهی از اندیشمندان شیعه وجود دارد.^۱ نقد جدی دیگر به تمدن پیشین ناظر به انحراف سیاسی تمدن اسلامی است که این نقد نیز از دو منظر مطرح شده است: یکی انحراف از مسیر امامت که شیعه بدان اعتقاد دارد و دیگری، تبدیل خلافت به سلطنت که بسیاری از اندیشمندان شیعه و اهل سنت بر آن اتفاق نظر دارند. طبعاً از نگاه این گروه، تمدن اسلامی پیشین که اوج آن در عصر عباسیان و پس از نهضت ترجمه بوده، تمدنی کاملاً دینی و منطبق با آموزه‌ها و شریعت دین اسلام نبوده است و نمی‌توان به آن به‌عنوان تمدنی مطلوب نگریست.

در مقابل، گروه دوم تمدن اسلامی را حاصل تلاش همه مسلمانان در گذشته می‌دانند و معتقدند نباید انتظار تمدنی ایدئال و صد در صد دینی از آن داشت؛ برای نمونه دکتر سیدجعفر شهیدی با چنین نگرشی معتقد است: «تمدن اسلامی مجموعه آداب و رسوم مشترک میان ملت‌های مسلمان است و نباید پنداشت چون این تمدن نام اسلامی به خود گرفته، مظاهر آن همگی برگرفته از قرآن و سنت بوده و دگرگون‌پذیر نیست. این دقیقاً نقطه عزیمت و افتراق تمدن از حکم شرعی است» (شهیدی، ۱۳۸۷، ص ۵). در واقع از نظر این گروه، باید بین دین و تمدن دینی تمایز قائل شد و نمی‌توان توقع تمدن ایدئال و صد درصد دینی چه در گذشته و چه در آینده داشت؛ چراکه اولاً تمدن امری بشری است و ثانیاً تمدن‌ها در داد و ستد با یکدیگرند و به‌طور طبیعی از تمدن‌های دیگر اخذ و

۱. جریانی که در دوره معاصر، به شدت مخالف علمی مانند فلسفه است، طرفداران مکتب تفکیک هستند که معتقدند تأسیس بیت‌الحکمه و ترجمه و نشر کتب فلسفه در میان مسلمانان، جنایت و خیانتی بس بزرگ به دین و در راستای تقابل با مکتب اهل بیت علیهم‌السلام بود (سیدان، ۱۳۹۲، ص ۱۷)؛ البته این سخن را علاوه بر مخالفان فلسفه مانند برخی از متکلمان، فقها و محدثان، برخی فلاسفه شیعه مانند علامه طباطبایی نیز مطرح کرده‌اند (طباطبایی، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۱۷۳؛ مصباح یزدی، ۱۳۷۲، ص ۱۸). اما فیلسوفان شیعه معتقدند صرف نظر از انگیزه بنیانگذاران ترجمه، خود این علوم تضادی با دین ندارد و به‌ویژه با تلاشی که فلاسفه بزرگ اسلامی در ایجاد ارتباط میان این علوم و دین کردند و به آن صبغه‌ای اسلامی بخشیدند، اگر در مواردی نیز ناسازگاری وجود داشته، اصلاح شده است.

اقتباس‌هایی دارند. مهم آن است این عناصر دخیل، ناسازگار با دین نباشد یا اگر چنین است، در جهت رفع ناسازگاری و منطبق‌سازی آن اقدام شود. تمدن اسلامی نیز از این قاعده مستثنا نیست و در مسیر شکل‌گیری خود از تمدن‌های دیگر اقتباسات فراوانی داشته است و با بهره‌گیری از دستاوردهای آنان و حل و هضم آن در دل خود، به شکوفایی رسید؛ از این رو است که این گروه برخلاف نظر گروه نخست، معتقدند نهضت ترجمه و اخذ علوم از تمدن‌های دیگر، یکی از عوامل مهم شکوفایی تمدن اسلامی پیشین بوده است؛ البته مسلمانان صرفاً ناقل این علوم نبودند، بلکه با اصلاح و تکمیل آن تحولاتی اساسی در این علوم ایجاد کردند. بنابراین از دیدگاه این گروه، تمدن اسلامی پیشین نیز تمدنی دینی به شمار می‌رود؛ اما نمی‌توان و نباید از آن انتظاری حداکثری و ایدئال داشت.

نتیجه‌گیری

آنچه در این نوشتار آمد، رویکردی نظری به رابطه دین و تمدن و بررسی متغیرهای دخیل در نوع نگرش به رابطه دین و تمدن بود. هدف از این بررسی ارائه یک چارچوب نظری برای بررسی دیدگاه‌های گوناگون در این زمینه است. از نظر نگارنده دو متغیر اساسی در این باره نقش جدی دارند؛ البته در این بین، نوع نگرش به دین تأثیر بیشتری بر کم و کیف رابطه دین و تمدن می‌گذارد، تا نوع نگرش به تمدن. تأثیر این دو متغیر به گونه‌ای است که می‌تواند به اعتقاد به رابطه حداکثری، حداقلی یا نفی رابطه منتهی شود. دیدگاه حداکثری از یکسو ناظر به ظرفیت‌های دین برای تمدن‌سازی است و از سوی دیگر مستند به واقعیت تاریخی محقق در تمدن اسلامی صدر اسلام است. از دیدگاه این گروه، این ظرفیت‌های بالقوه، همواره و در هر زمان و مکانی امکان به‌فعلیت‌رسیدن و ایجاد تمدن اسلامی نوین را دارد؛ البته تحقق آن منوط به اراده و توان مسلمانان و فراهم‌شدن شرایط عملی آن است. در مقابل، دیدگاه حداقلی اگرچه به وجود برخی ظرفیت‌های تمدنی در دین اعتقاد دارد، این ظرفیت‌ها را تام و تمام نمی‌داند و معتقد است دین در بهترین حالت می‌تواند بخشی از حوزه‌های تمدنی را

پوشش دهد. از نظر این گروه، بررسی تاریخی تمدن اسلامی پیشین نیز حاکی از آن است که دین اسلام و آموزه‌های آن اگرچه نقش مهمی در ساخت آن تمدن داشته، عوامل دیگری در کنار دین یا هم‌عرض آن نیز در این زمینه دخیل بوده است؛ اما گروه اندکی نیز هستند که حکم به نفی رابطه دین و تمدن کرده‌اند و رسالت دین را تمدن‌سازی نمی‌دانند؛ البته این گروه در مقام تاریخی، ناخودآگاه به نقش اسلام در تمدن‌سازی اذعان کرده‌اند؛ اما در مقام نظر معتقدند ارتباط نظام‌مندی بین دین و تمدن وجود ندارد و نباید از دین چنین انتظاری داشت؛ البته نقدهای بسیاری به این دیدگاه وارد است که مجال دیگری می‌طلبد.

از منظر دیگر، تفاوت نگرش‌ها به دین و تمدن، به دو تصور متفاوت از تمدن دینی منتهی می‌گردد که یکی از تمدن مطلوب سخن می‌گوید و دیگری از تمدن محقق. به اعتقاد نگارنده، این دو تصویر از تمدنی دینی می‌تواند به نوعی مکمل یکدیگر باشند، بدین صورت که طرفداران تمدن مطلوب دینی، همواره نقطه آرمانی را به تصویر می‌کشند و پیش روی جامعه اسلامی قرار می‌دهند و یادآوری می‌کنند که به سوی آن نقطه باید حرکت کرد و طرفداران تمدن موجود و محقق، ما را از قرار گرفتن در وادی آرمان‌پردازی بدون نظر داشت به مقام تحقق خارجی دور نگه می‌دارد و بدین‌سان حفظ آگاهانه این فاصله، جامعه را به حرکت از وضع و تمدن موجود و محقق به تمدن مطلوب راهبری و هدایت می‌کند.

سخن پایانی آنکه طرح ایده «تمدن نوین اسلامی» را می‌توان مبتنی بر نگرش حداکثری به رابطه دین و تمدن دانست که تصویری مطلوب و آرمانی از آینده را پیش روی انقلاب اسلامی و امت اسلامی قرار داده است و جامعه اسلامی و مسلمانان را به حرکت و تلاش بیشتر در جهت رسیدن به این هدف متعالی رهنمون می‌شود.

فهرست منابع

* قرآن کریم

۱. ابن خلدون، عبدالرحمن. (۱۳۶۶). مقدمه (ج ۲، مترجم: محمد پروین گنابادی). تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
۲. اشپنگلر، اسوالد. (۱۳۶۹). فلسفه سیاست (مترجم: هدایت الله فروهر). تهران: نشر نظر.
۳. الویری، محسن. (۱۳۸۳). رابطه اسلام و ایران، رویکرد تمدنی. تاریخ اسلام، ۵ (۲۰)، صص ۵-۲۰.
۴. الویری، محسن. (۱۳۹۲). اندیشه مهدویت و تمدن نوین اسلامی. انتظار موعود، ۱۳ (۴۲)، صص ۷-۲۷.
۵. الیاده، میرچا. (۱۳۷۴). فرهنگ و دین (گروهی از مترجمان زیر نظر بهاء‌الدین خرمشاهی). تهران: طرح نو.
۶. بابایی، حبیب‌الله. (۱۳۹۴). عیار و اساس در اسلامی بودن تمدن. نقد و نظر، ۲۰ (۴)، صص ۳۱-۵۴.
۷. بابایی، حبیب‌الله. (۱۳۹۵). چیستی تمدن در فلسفه، عناصر ماهوی تمدن در نظریه‌های برخی فیلسوفان معاصر. نقد و نظر، ۲۱ (۴)، صص ۸۲-۱۰۵.
۸. بازرگان، مهدی. (۱۳۷۷). آخرت و خدا، هدف بعثت انبیاء. تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا.
۹. بهشتی، احمد. (۱۳۸۳). دین مدنی و مدنیت دینی. کلام اسلامی، ش ۴۹، صص ۲۱-۳۴.
۱۰. جابر، حسن. (۱۴۱۰ق). نظرة فی مسار المخططين الاسلامی و الغربی للحضاره و التاريخ المنطلق، ش ۶۲، صص ۲۲-۷۹.
۱۱. جعفری، محمدتقی. (۱۳۷۸). فلسفه دین. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۱۲. خامنه‌ای، سیدعلی. (۱۳۷۳/۱/۱). بیانات در دیدار زائرین و مجاورین حرم مطهر رضوی.

- برگرفته از: پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر حفظ و نشر آثار آیت‌الله خامنه‌ای <https://b2n.ir/y93411>
۱۳. خامنه‌ای، سیدعلی. (۱۳۹۰/۶/۲۶). بیانات در اجلاس بین‌المللی بیداری اسلامی. برگرفته از: پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر حفظ و نشر آثار آیت‌الله خامنه‌ای <https://b2n.ir/a92358>
۱۴. خامنه‌ای، سیدعلی. (۱۳۹۸/۴/۱۲). بیانات در ابتدای جلسه درس خارج فقه و تشکر از حضور ملت ایران در انتخابات. برگرفته از: پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر حفظ و نشر آثار آیت‌الله خامنه‌ای <https://b2n.ir/m22055>
۱۵. خامنه‌ای، سیدعلی. (۱۳۹۸/۶/۲۷). بیانات در دیدار جمعی از موب‌داران عراقی. برگرفته از: پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر حفظ و نشر آثار آیت‌الله خامنه‌ای <https://b2n.ir/r72400>
۱۶. خمینی، روح‌الله (امام). (۱۳۶۸). صحیفه نور (ج ۱، ۵ و ۸). تهران: سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی.
۱۷. دهقانی، سید امیرحسین؛ حضرتی، حسن. (۱۳۹۲). درک متاخر مسلمانان از تمدن. پژوهشنامه تاریخ تمدن اسلامی، ۴۶(۲)، صص ۱۹۳-۱۷۳.
۱۸. رئیس‌السادات، سیدحسین. (۱۳۶۸). دین و تمدن. نشریه مشکوه، ش ۲۲، صص ۸۱-۹۳.
۱۹. سروش، عبدالکریم. (۱۳۷۵). ایدئولوژی و دین‌دنیوی. کیان، ش ۳۱، صص ۲-۱۱.
۲۰. سروش، عبدالکریم. (۱۳۷۶). مدارا و مدیریت. تهران: صراط.
۲۱. سروش، عبدالکریم. (۱۳۷۸). بسط تجربه نبوی. تهران: صراط.
۲۲. سروش، عبدالکریم. (۱۳۸۸). فربه‌تر از ایدئولوژی. تهران: صراط.
۲۳. سعیدی، سیدغلامرضا. (۱۳۲۴). مقام دین در عالم تمدن. نشریه جلوه، ش ۶، صص ۲۹۲-۲۹۸.
۲۴. سیدان، سیدجعفر؛ نوروزی، محمدرضا. (۱۳۹۲). تبیین و دفاع امام رضا (علیه‌السلام) از معارف الهی در تقابل با نهضت ترجمه و آراء متکلمان. مطالعات قرآن و حدیث، ۱۱(۴۱)، صص ۱۲-۲۴.
۲۵. شجاعی‌زند، علیرضا. (۱۳۸۸). تعریف دین. اندیشه دینی، ش ۳۰، صص ۱-۲۶.

۲۶. شهیدی، سیدجعفر؛ آئینه‌وند، صادق و جان‌احمدی، فاطمه. (۱۳۸۷). اقتراحی در باب تاریخ و تمدن اسلامی. معارف، شماره ۵۵، ص ۵.
۲۷. طباطبایی، سیدمحمدحسین. (۱۳۸۷). بررسی‌های اسلامی (ج ۲). قم: بوستان کتاب
۲۸. طباطبایی، سیدمحمدحسین. (۱۳۷۴). المیزان فی تفسیر القرآن (ج ۴، مترجم: محمدباقر موسوی همدانی). قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۲۹. طهطاوی، رفاعه. (۲۰۱۲م). تخلص الابریز فی تلخیص باریز. قاهره: مؤسسه‌ هنداوی للتعلیم والثقافة.
۳۰. کوش، دنی. (۱۳۸۱). مفهوم فرهنگ در علوم اجتماعی (مترجم: فریدون وحید). تهران: سروش.
۳۱. مصباح یزدی، محمدتقی. (۱۳۷۲). اخلاق و عرفان اسلامی (قسمت دوم). معرفت فلسفی، ش ۵، ص ۱۸.
۳۲. مطهری، مرتضی. (۱۳۶۲). مقدمه‌ای بر جهان بینی اسلامی. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۳۳. ندوی، ابوالحسن علی. (۱۴۲۰ق). ماذا خسر العالم بانحطاط المسلمین. دمشق و بیروت: دار ابن کثیر.
۳۴. نصر، سیدحسین. (۱۳۸۴). جوان مسلمان و دنیای متجدد (مترجم: احمد آرام). تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
۳۵. همایون، محمدهادی. (۱۳۸۷). دین و تمدن در گذار تاریخ (رویکردی راهبردی و تمدنی به مهدویت). مطالعات فرهنگ ارتباطات، ۹ (۱)، صص ۱۷۱-۱۹۳.
۳۶. همتی، همایون. (۱۳۹۰). رابطه دین و تمدن. ویژه‌نامه نهمین هم‌اندیشی نمایندگان فرهنگی ج. ۱. ایران در خارج از کشور. اول، صص ۳۰-۳۹.
۳۷. یوکیچی، فوکوتساوا. (۱۳۷۹). نظریه تمدن (مترجم: چنگیز پهلوان). تهران: نشر گویو.

References

* The Holy Quran

1. Alviri, M. (1383 AP). The relationship between Islam and Iran, a civilizational approach. *History of Islam*, 5(20), pp. 20-5.[In Persian]
2. Alviri, M. (1392 AP). The idea of Mahdism and modern Islamic civilization. *IntizarMow'ud*, 13(42), pp. 27-7.[In Persian]
3. Babaei, H. (1394 AP). The value and basis of Islamic civilization. *NaqdvaNazar*, 20(4), pp. 31-54.[In Persian]
4. Babaei, H. (1395 AP). What is civilization in philosophy, the essential elements of civilization in the theories of some contemporary philosophers. *NaqdvaNazar*, 21(4), pp. 82-105.[In Persian]
5. Bazargan, M. (1377 AP). *Hereafter and God, the goal of the revelation of prophets*. Tehran: Rasa Cultural Services Institute.[In Persian]
6. Beheshti, A. (1383 AP). Civil religion and religious civility. *Islamic Theology*, vol. 49, pp. 21-34. [In Persian]
7. Dehghani, S. A. H., & Hazrati, H. (1393 AP). Late Muslim understanding of civilization. *Journal of Islamic Civilization History*, 6(20), pp. 173-193.[In Persian]
8. Eliade, M. (1374 AP). *Culture and religion* (a group of translators under the supervision of BahauddinKhorramshahi). Tehran: Tarhe No.[In Persian]
9. Hemati, H. (1390 AP). The relationship between religion and civilization. Special Journal of the 9th consensus of cultural representatives. *Iran Overseas*.1, pp. 30-39.[In Persian]
10. Hodayun, M. H. (1387 AP). Religion and civilization in history (a strategic and civilizational approach to Mahdism). *Communication Culture Studies*, 9(1), pp. 171-193.[In Persian]
11. Ibn Khaldoun, A. (1366 AP). *Introduction* (vol. 2, Gonabadi, M. P, Trans.) Tehran: Scientific and Cultural Publications.[In Persian]
12. Jaber, H. (1410 AH). Fi Masar al-Mukhatetin al-Islami va al-Qarbi le al-Hazarah va al-Tarikh. *Al-Mantiq*, vol. 62, pp. 22-79.[In Arabic]

13. Jafari, M. T. (1378 AP). *Philosophy of religion*. Tehran: Research Institute of Islamic Culture and Thought.[In Persian]
14. Khamenei, S. A. (1/1/1373 AP). Statements in the visit of the pilgrims and the nearby shrine of MotaharRazavi. From: Information website of the Office of Preservation and Publication of Ayatollah Khamenei's Works <https://b2n.ir/y93411>. [In Persian]
15. Khamenei, S. A. (26/6/1390 AP). Statements at the International Islamic Awakening Summit. Taken from: the information website of the Office for the Preservation and Publication of Ayatollah Khamenei's Works <https://b2n.ir/a92358>. [In Persian]
16. Khamenei, S. A. (4/12/1398 AP). Statements at the beginning of the foreign jurisprudence lesson and thanking the people of Iran for their participation in the elections. Taken from: the information website of the Office for the Preservation and Publication of Ayatollah Khamenei's Works <https://b2n.ir/m22055>. [In Persian]
17. Khamenei, S. A. (6/27/2018 AP). Statements in a group meeting of Iraqi processionists. Taken from: Information website of Ayatollah Khamenei's Works Preservation and Publishing Office <https://b2n.ir/r72400>. [In Persian]
18. Khomeini, R, (Imam). (1368 AP). *Sahifeh Nour* (Vol. 1, 5 &8). Tehran: Islamic Revolution Cultural Documents Organization.[In Persian]
19. Kosh, D. (1381 AP). *The concept of culture in social sciences* (Vahida, F, Trans.). Tehran: Soroush.[In Persian]
20. MisbahYazdi, M. T. (1372 AP). Islamic ethics and mysticism (2nd Ch.). *Philosophical knowledge*, 5, p. 18.[In Persian]
21. Motahari, M. (1362 AP). *An introduction to the Islamic worldview*. Qom: Islamic Publications Office.[In Persian]
22. Nadvi, A. (1420 AH). *MazaKhasar al-Alam be Inhitat al-Muslimin*. Damascus and Beirut: Dar IbnKathir.[In Arabic]
23. Nasr, S. H. (1384 AP). *Muslim youth and the modern world* (Aram, A. Trans.). Tehran: Scientific and Cultural Publications.[In Persian]

24. Raees Al-sadat, S. H. (1368 AP). Religion and civilization. *Journal of Meshkat*, vol. 22, pp. 81-93.[In Persian]
25. Saeedi, S. Q. R. (1324 AP). The position of religion in the world of civilization. *Jelveh Magazine*, 6, pp. 292-298.[In Persian]
26. Seyedan, S. J., &Nowrozi, M. R. (1392 AP). Imam Reza's explanation and defense of divine teachings in opposition to the translation movement and the opinions of theologians. *Quran and Hadith Studies*, 11(41), pp. 12-24.[In Persian]
27. Shahidi, S. J., &Ayenevand, S., & Jan Ahmadi, F. (1387 AP). A suggestion about Islamic history and civilization. *Ma'arif*. 55, p. 5.[In Persian]
28. Shojaizand, A. R. (1388 AP). Definition of religion. *Journal of Religious Thought*, 30, pp. 1-26.[In Persian]
29. Soroush, A. (1375 AP). Ideology and secular religion. *Kian*, 31, pp. 2-11.[In Persian]
30. Soroush, A. (1376 AP). *Tolerance and management*. Tehran: Serat.[In Persian]
31. Soroush, A. (1378 AP). *Expansion of prophetic experience*. Tehran: Serat.[In Persian]
32. Soroush, A. (1388 AP). *Fatter than ideology*. Tehran: Serat.[In Persian]
33. Spengler, O. (1369 AP). *Philosophy of politics* (Forouhar, H, Trans.). Tehran: Nazar Publications.[In Persian]
34. Tabatabaei, S. M. H. (1374 AP). *Al-Mizan fi Tafsir al-Qur'an* (Vol. 4, MousaviHamdani, M. B, Trans.). Qom: Islamic Publications Office.[In Persian]
35. Tabatabaei, S. M. H. (1387 AP). *Islamic studies* (Vol. 2). Qom: BustanKitab.[In Persian]
36. Tahtawi, R. (2012). *Talkhis al-Abriz fi TalkhisBariz*. Cairo: Mu'asisah Hindawi le Ta'lim va al-Thaqafah.
37. Yukiji, F. (1379 AP). *The Theory of Civilization* (Pahlavan, Ch, Trans.). Tehran: Giv Publishing.[In Persian]